

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال سوم، دوره جدید، شماره هشتم، تابستان ۱۳۹۱، ص ۲۲۳ - ۱۹۸

سیمای امام علی (ع) در اشعار سید حمیری*

دکتر عباس عرب
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
شیرین سالم
دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

شاعران اهل بیت در طول تاریخ به زیباترین وجه مناقب امامان معصوم را در قالب شعر بیان کرده و با شعر هدفدار خود حقانیت آنان را یادآور شده اند. سید حمیری از جمله همین شعرای اهل بیت است که گرایشهای سیاسی و عقیدتی در اشعارش هویداست. وی با استفاده از ذوق ادبی خود قصاید زیبا و ماندگاری در توصیف مقام شامخ و فضایل اخلاقی امام علی (ع) از خود به یادگار گذاشته است. این شاعر شیعی در ترسیم سیمای امام علی (ع) به مدح و ستایش خصال والای انسانی ایشان از تقوی، عدالت، شجاعت، علم، ایثار و... پرداخته و با توجه به احاطه کامل او بر اخبار و روایات در مورد اهل بیت و تسلطش بر قرآن کریم در اشعار خود از ظرفیتهای صنعت تلمیح و انواع آن استفاده فراوان کرده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی برخی از فضایل امام علی (ع) را در خلال اشعار سید حمیری به تصویر کشیده و به این نکته دست یافته که جهان بینی شاعر و نگاه او به شأن و منزلت امام علی بیش از هر چیز در دایره تلمیحات، گستره و نوآوری آن نهفته است. این شاعر اهل بیت در توصیف فضایل آن حضرت پاسخگوی ندای فطرت خود بوده است و اشعارش بیان کننده ایمان راسخ او به حقانیت خاندان رسول اکرم (ص) است. کلمات کلیدی: شعر عربی، شعر شیعی، امام علی (ع)، سید حمیری.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۱/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۱۱/۱۵

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: drarab110@gmail.com

مقدمه

شاعران اهل بیت در طول تاریخ به زیباترین و مؤثرترین وجه، مفاخر، مناقب و صفات والای آل الله را در قالب شعر بیان کرده و به بهترین شکل، مظلومیت آل علی^(ع) و شهیدان راه حق را ترسیم کرده‌اند. آنان سنگرداران متعهد و پرشور و مبارزان نستوه این میدان بودند که جهاد فرهنگیشان مورد حمایت و تأیید امامان معصوم^(ع) بوده و از زبان پیامبر^(ص) و ائمه^(ع) مشمول دعای خیر شده‌اند، تاجایی که حضرت صادق^(ع) فرمود: «من قال فینا بیت شعر بنی الله له بیتا فی الجنة» (حر عاملی، ۱۳۹۱: ج ۱۰، ۴۶۷)

استفاده از اغراض شعری مدح و مرثیه به یاد امامان و اهل بیت در دوره‌های پس از امویان و عباسیان در تاریخ شیعه ادامه داشت و از این غرض، در گسترش فضایل آنان استفاده می‌شد و جانها با فروغ حیات خاندان رسالت، گرم و روشن می‌گشت. یکی از این شاعران بزرگ، سید حمیری است. او تنها شاعر نبود، بلکه محدثی بود که به نشر احادیث نورانی می‌پرداخت و با شعر هدفدار خویش به انتشار فضایل و مناقب امام علی^(ع)، آن عدالت مظلوم و امام معصوم، نور بیشتر می‌بخشید و فرات فضیلتها را تا بستر فرادها گسترش می‌داد و در این سیر و سلوک روحانی به ملامت هیچ ملامتگری اعتنا نمی‌کرد. در واقع، سید حمیری با اشعار خود، حقانیت علی و خاندانش را یادآوری کرده و منکران آفتاب آسمان ولایت را به زانو در آورده است. سبک شعری وی سلیس و روان و قابل فهم برای همگان بوده، ضمن اینکه از استحکام و صلابت و قوت نیز برخوردار است. همچنین در مواردی متعدد اشعارش مزین به صنایع بلاغی همچون جناس، استعاره، تلمیح، اقتباس و... شده است. نظر به اهمیت این موضوع مقاله حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی می‌کوشد به بازتاب کیفیت نگرش بلاغی سید حمیری در باب حضرت علی^(ع) بپردازد و معتقد است از این منظر می‌توان به جهان بینی شاعر و رویکرد او نسبت به ائمه اطهار پی برد.

۲. گذری بر احوال سید حمیری

ابوهاشم یا ابوعامر سید اسماعیل، فرزند محمد بن یزید بن ربیعہ حمیری، مشهورترین شاعر شیعی عرب، در سال ۱۰۵ هجری در عمان - که امروز پایتخت اردن است - به دنیا آمد. تولد او در زمان امام باقر^(ع) بوده و زمان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام - را درک کرده است. نسب او به قبیله حمیر می‌رسد که در اصل یمنی بوده و در شام سکونت داشته اند. او از سادات و هاشمیان نبود، بلکه سید جزء لقب افتخاری وی بود. جد پدری یا مادری او یزید بن زیاد معروف به ابن مفرغ، شاعری بزرگ بود. به گفته طه حسین: «پدر و مادر سید از خوارج و اباضی مذهب؛ یعنی دشمن علی^(ع) بودند و هر روز بعد از نماز صبح،

حضرت را سب و دشنام می دادند. با این حال، او از جوانی به مذهب تشیع گرایید و طبع خدادادی را در سرودن مدایح اهل بیت مخصوصاً مدح مناقب امیرالمؤمنین به کار انداخت و شاید شیعیان علوی، شاعری همچون سید حمیری را در کل حیات سیاسی شان ندیده‌اند.» (حسین، ۱۹۸۲، ج ۲: ۳۱۳) والدینش اصرار داشتند که وی به مذهب خوارج برگردد. خود سید در این باره می‌گوید: «در خردسالی و نوجوانی همواره شاهد سب امیرالمؤمنین به زبان پدر و مادرم بودم و برای اجتناب از رویارویی با چنین صحنه‌هایی از خانه بیرون می‌رفتم و در مساجد می‌ماندم و تحمل گرسنگی را بر بازگشت به خانه ترجیح می‌دادم تا این که قدری بزرگتر شده، به سرودن شعر پرداختم.» (مرزبانی، ۱۴۱۳: ۱۵۴) سرانجام سید حمیری در ۶۸ سالگی در بغداد، حدود سال ۱۷۳ هـ.ق درگذشت.

ویژگیهای شعری و مقام شاعری سید حمیری

سید حمیری به سبب ارادت و اخلاص در دستگاه اهل بیت عصمت و طهارت، از جانب ایشان افتخار خدمتگزاری آستان مقدسشان را یافته است و بدین سبب او را سیدالشعراء نامیده‌اند؛ همان طور که امام صادق (ع) به سید حمیری فرمود: «سمتک أمک سیدا، وقت فی ذلک وأنت سید الشعراء: مادرت تو را سید نامید و تو شایسته چنین نامی هستی. آری! تو سید شعرائی.» (امینی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۳۲) سید حمیری نیز در اشعار خود، در مقام افتخار به فرمایش امام صادق (ع) چنین سروده است:

وَلَقَدْ عَجِبْتُ لِقَائِ لِي مَرَّةً	عَلَمَهُ فَهَمُّ مِنَ الْفُقَهَاءِ
سَمَّاكَ قَوْمُكَ سَيِّدًا صَدَقُوا بِهِ	أَنْتَ الْمَوْفِقُ سَيِّدَ الشُّعْرَاءِ
مَا أَنْتَ حِينَ تَخْتَصُّ آلَ مُحَمَّدٍ	بِالْمَدْحِ مِنْكَ وَشَاعِرِ بَسْوَءِ
مَدْحِ الْمَلُوكِ ذَوِي الْغِنَى لِعَطَائِهِمْ	وَالْمَدْحِ مِنْكَ لَهُمْ لِغَيْرِ عَطَاءِ
فَابْشُرْ فَإِنَّكَ فَائِزٌ فِي حَبِّهِمْ	لَوْ قَدْ غَدَوْتَ عَلَيْهِمْ بِجِزَاءِ
مَا تَعَدَلُ الدُّنْيَا جَمِيعًا كُلِّهَا	مَنْ حَوْضَ أَحْمَدَ شَرِبَهُ مِنْ مَاءِ

(حمیری، بی تا: ۵۲)

ترجمه: «در شگفتم از برترین ژرف اندیشان که زمانی به من فرمود // چه راست گفته‌اند قوم تو که تو را سید نامیده‌اند؛ چرا که به درستی تو دست یافته به سیادت شاعرانی. // از آن هنگام که تو، به ستایش و مدح آل محمد (ص) همت گماشتی، هیچ شاعری با تو هم‌تا نمی‌گردد. // زیرا دیگر شاعران، صاحبان دنیا را به سبب سیم و زرشان مدح می‌کنند، اما ستایش تو از اهل بیت بدون چشم داشت است. // پس مژده باد تو را به ولای ایشان؛ وقتی

روز جزا به گرفتن پاداش نردشان بیایی، قطعاً کامیاب خواهی بود. // تمام دنیا با جرعه آبی از حوض کوثر پیامبر برابری نمی‌کند.»

در باب طبع روان و امتیاز کمی و کیفی اشعار او همین بس که ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: «پرشعرتین شاعران از جاهلیت تا اسلام سه نفر بودند که سید اسماعیل یکی از آنها بود. اسماعیل حمیری از قرآن، حدیث و فقه، تاریخ اسلام و سیره رسول خدا و علی^(ع) و ائمه اطهار اطلاع کافی داشت و تقریباً تمام احادیثی را که در مناقب علی^(ع) و نکوهش مخالفان اوست، در اشعار خود گنجانده است. او دلایل خلافت و ولایت امام علی^(ع) و اثبات عقاید شیعه و ابطال سخنان مخالفان و غاصبان حقوق اهل بیت پیامبر^(ص) را با زبانی تند آمیخته و با توکی و تبری صحیح بیان کرده است.» (اصفهانی، بی تا: ج ۷، ۲۳۱) شعر سید اگر چه سهل و ساده می‌نماید، از لحاظ مضمون چنان اعجاب انگیز و شگفت آور است که حتی مخالفان او را نیز به اعتراف و تحسین واداشته است. «اصمعی، از مخالفان سرسخت اهل بیت، چون شعر سید را شنید، گفت: شگفتا، چه زیبا راه بزرگان را پیموده است. اگر مذهبش غیر از مذهب ما نبود و آنچه در شعرش هست مخالف عقیده ما نمی‌بود، هیچگاه کسی از شاعران همعصرش را بر او مقدم نمی‌داشتیم.» (همان، ۲۳۲) ابن معتز در کتاب طبقات می‌گوید: «سید استادترین افراد در به شعر کشیدن احادیث، اخبار و مناقب بود و نماند فضیلتی از علی بن ابیطالب^(ع) مگر آنکه آن را به شعر در آورد و حضور در انجمنی که در آن از خاندان محمد^(ص) سخن به میان نمی‌آمد، وی را ناراحت می‌کرد. او با محفلی که از یاد آنان خالی بود، انسی نداشت؛ به طوری که خود شاعر می‌گوید:

إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ أُطِيلَ بِمَجْلِسِ	لا ذَكَرَ فِيهِ لِفَضْلِ مُحَمَّدٍ
لَا ذَكَرَ فِيهِ لِأَحْمَدَ وَ وَصِيَّهِ	وَبَيْنَهُ، ذَلِكُ مَجْلِسٌ نَطْفَ رَدَى
إِنَّ الَّذِي يَنْسَاهُمْ فِي مَجْلِسِ	حَتَّى يُفَارِقَهُ لِغَيْرِ مُسَدِّدٍ

(ابن معتز، ۲۰۰۲: ۶۵)

ترجمه: «در هر مجلسی که هیچ یادی از فضایل آل محمد^(ص) نباشد، حضور طولانی در آن را زشت می‌شمارم. // مجلسی که ذکری از احمد، نبی اکرم و وصی و جانشین آن، امام علی^(ع) و فرزندان نباشد، پلید و پست است. // آن که در مجلسی آن بزرگواران را فراموش کند و از آن انجمن بدون یادی از آنان برخیزد، نابکار است.»

«او با طبع لطیفی که داشت، ماهرترین مردم و آگاهترینشان به ارائه مناقب اهل بیت بود و هرگونه فضیلتی که از امیرالمؤمنین^(ع) می‌شنید، در شعرش ثبت می‌کرد و به رشته نظم در می‌آورد.» (اللكهنوی، ۲۰۰۸: ۹) از ویژگیهای اصلی شعر سید این است که از لحاظ لفظی،

بسیار سلیس و روان، سهل و ساده، قابل فهم برای همگان و به دور از کلمات و ترکیبات غریب و نامأنوس است و در عین حال که معنای آن از استحکام و صلابت و قوت و متانت برخوردار است و به قول عمر فروخ «شعر سید استحکام و متانت و زیبایی را در خود جمع کرده است.» (فروخ، ۱۹۷۵، ج ۲: ۹) نظر به اینکه اشعار سید در عین روایی بودن، سیاسی است و در دفاع از مظلوم و بیان حقایق است، طبیعی است که باید سهل و ساده و قابل فهم برای همگان باشد؛ زیرا او شعرش را تنها برای خواص نمی‌سراید. «روزی شخصی به سید انتقاد کرد و گفت: چرا در شعر خود هنرنمایی نمی‌کنی؟ چرا چنان نمی‌گویی که در مورد شعر تو بحث شود و ذهنها را به تکاپو وادارد؟ سید حمیری این چنین جواب داد: من همیشه خواستم شعرم سهل و روان باشد و به دل لذت ببخشد و اگر شعرم چنین باشد که به دلها نزدیک باشد و شنونده را محظوظ کند، بهتر از این است که مردم شعرم را نفهمند و به بیراهه بیفتند.» (اصفهانی، بی تا، ج ۷: ۲۴۸) در دیوان سید حمیری اثر پذیری لفظی و معنوی را از قرآن و روایات می‌توان یافت. وی در حوزه بلاغی از تضمین، تلمیح، اقتباس، جناس، استعاره و... در اشعارش به خوبی استفاده کرده است.

فضایل امام علی (ع) در شعر سید حمیری

مهمترین و اصلترین موضوعاتی که سید حمیری در مورد فضایل امام علی (ع) در خلال اشعارش آورده عبارتند از: علم امام، یاور همیشگی پیامبر، شجاعت، عدالت، ولایت، کرم، ایمان و تقوی، منزلت آسمانی.

۴.۱ علم امام

رسول اکرم (ص) که سر حلقه سلسله امکان و به ساحت قرب حق از همه نزدیکتر است، مسلماً علمی بیشتر از جانب خداوند به او افاضه شده است و آن حضرت به رمز وجود و اسرار کائنات بیش از هر کسی آگاه بوده است و علم امام علی هم مقتبس از علوم و حکم آن جناب است؛ زیرا همانطور که رسول خدا (ص) می‌فرماید: «أنا مدينة العلم و علی بآبها فمن أراد العلم فلیأت بآبه.» (ابن اثیر، بی تا: ج ۴، ۲۲) و ابی‌طفیل می‌گوید: «علی را دیدم درحالی که می‌فرمود: سلونی فوالله لا تسألونی عن شیء إلا أخبرتکم و سلونی عن کتاب الله، والله ما من آیه إلا و أنا أعلم أبلیل نزلت أم بنهار أم فی سهل أم فی جبل: از من پرسید پس به خدا قسم، از من چیزی را نمی‌پرسید مگر اینکه شما را از آن آگاه می‌کنم. از من در مورد کتاب خدا پرسید؛ پس به خدا قسم آیه‌ای نیست جز اینکه می‌دانم، آیا در شب نازل شده است یا در روز، در بیابان یا در کوه.» (الطبری، ۱۴۲۸: ۸۳) از جمله «لا تسألونی عن شیء إلا أخبرتکم»، میزان علم امام روشن می‌شود؛ زیرا موضوع علم را قید نکرده و دایره سؤالات را

محدود ننموده است. سید حمیری این سخن رسول خدا را در مورد علم امام علی^(ع) این گونه به نظم در می آورد:

من کان بابَ مدینه العلم الذی	ذکرَ النزولِ و فسّرَ الأنبیاء
من کان أخطبهم و أنطقهم و من	قد کان یشفی قوله البرحاء
من کان أنزعهم من الإشراک أو	للعلم کان البطن منه حفاء
من قیل لولاه و لولا علمه	هلکوا و عانوا فتنه صماء

(حمیری، بی تا: ۵۸)

ترجمه: «دروازه شهر دانش علی^(ع) است، آگاه بر نزول آیات (زمان و مکان و شأن) و مفسر اخبار علی^(ع) است. // کسی که خطیبترین و سخنورترین است و با سخنش سختی و ضعفها از بین می رفت. // کسی که دورترینشان از شرک ورزیدن بود، و سینه او پر از علوم بود. // آن کسی که در مورد او گفته شد اگر او و علم او نبود همه نابود می شدند، و در فتنه سختی فرو می رفتند.»

در این ابیات با اشاره به حدیث پیامبر از صنعت تلمیح استفاده کرده است و واژه‌ها را آنقدر ساده اما عمیق و پرمعنا در کنار هم قرار داده، به گونه‌ای که ذهن خواننده را از هرگونه ابهامی حفظ می‌کند. سیدحمیری در بیت دوم از این ابیات، امام علی را سخنورترین افراد معرفی می‌کند و کتاب نهج البلاغه، بهترین شاهد بر این حرف سید است؛ زیرا حضرت علی^(ع) صاحب بلاغت جاهلی و سحر بیان نبوی بود. همانطور که ابن ابی الحدید می‌گوید: «کلامش پایین‌تر از کلام خدا و بالاتر از کلام مخلوقات است» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۴) و جای شگفتی نیست که در سخن امام علی^(ع) تمامی آنچه از علوم برای اهل بلاغت لازم است، جمع شده باشد. وی همچنین با توجه به حدیث پیامبر^(ص) (أنت منی بمنزله هارون من موسی) اینگونه می‌سراید:

أنت من أحمد الهادی بمنزله	قد کان أثبتها موسی لهارونا
أناک من عنده علما حباک به	فکنت فیه أمینا فیه مأمونا (حمیری، بی تا: ۴۱۹)

ترجمه: «تو برای پیامبر هدایتگر حضرت محمد^(ص) در مقامی هستی که موسی آن جایگاه را برای هارون اثبات کرد. // از نزد او علمی به تو رسید که آن را به تو هدیه کرده است پس تو نیز در حفظ آن علوم امانتدار بودی.»

ابیات مذکور این معنی را به ذهن متبادر می‌کند که امام علی نیز به تمامی علوم واقف است که در سینه پیامبر نهفته بود. در واقع، پیامبر تنها او را شایسته این امانتداری یافت و مؤید این کلام آن است که نبی اکرم ایشان را به منزله هارون برای خود می‌دانند. در جایی

دیگر با الهام گرفتن از این سخن امیر المؤمنین که: «علّمنی رسول الله (ص) ألف باب من العلم یفتح لی من کل باب ألف باب» (مجلسی، بی تا، ج ۴: ۲۱۳) و علم امام را اینگونه می ستایید:

ألف حدیث مُعجَب عَاجِب	حدّثه فی مجلس واحد
یفتح ألفاً عدّه الحاسب	کلّ حدیث من أحادیثه
فیها جماعُ المحکم الصائب	فتلک وقت ألف ألف له

(حمیری، بی تا: ۱۲۸)

ترجمه: «پیامبر به علی در مجلس واحد، هزار حدیث شگفت انگیز را که دیگران بدان دسترسی نداشتند آموخت. // هر یک از آن احادیث هزاران باب علم را بر حسب شمارش حسابگر باز می کرد. // پس آن هزار حدیث برای علی به تمامیت در رساندن هزاران حدیث منتهی شد که در آن همه احکام درست است.»

در این ابیات نیز از صنعت تلمیح استفاده شده است و بین دو کلمه «معجب» و «عاجب» نیز صنعت جناس وجود دارد. وی در این ابیات از کلمات کاملاً مانوس استفاده کرده است که به سهولت معنی را به ذهن منتقل می کند. در جایی دیگر نیز در همین ارتباط این چنین علم امام را بیان می کند:

و کان له دون البریة واعیا	أسر إلیه أحمد العلم جملة
بألف حدیث کُلّها کان هادیا	و دوّنه فی مجلس منه واحد
له ألف باب فاختواها کما هیا	و کلّ حدیث من أولئک فاتح

(همان، ۴۶۰)

ترجمه: «محمد (ص) تمامی علوم را نزد او به امانت گذاشت و او در مقابل مردم آگاه و هوشیار بود. // و در یک مجلس هزار حدیث را تدوین و گردآوری کرد که همه آن احادیث هدایت کننده بودند. // و همه آن احادیث، گشاینده هزار باب از علومی بودند که آن را در بر می گرفتند.»

این ابیات نیز مؤید ابیات قبل است که نبی اکرم (ص) تمامی علوم و معارف الهی را در نزد امیرالمؤمنین به صورت اسرار به امانت گذاشت و هزاران حدیث هدایتگر را به علی (ع) آموخت که هر یک از آن احادیث گشاینده هزاران باب دیگر است. همچنین می گوید:

قُبیل طلوع الشمس أو حین تنجم	کان له من أحمد کلّ شارق
یقوم فیأتی بابه فیسئلم	إذا ما بدت مثلُ الطلایه دخله
و رحمه ربی إنه مترحّم	یقول إذا جاء السّلام علیکم
و یؤتی بفضل من طعام فیطعم	فیلقی بترحیب و یجلس ساعة

(حمیری، بی تا: ۳۷۰)

ترجمه: «علی با هر سپیده دمان، چندی قبل از طلوع خورشید و یا به گاه سر بر آوردن خورشید، // آنگاه که زر اندود و فریبنده رخ می نمود، بر می خاست و به درگاهش می شتافت و سلام می کرد. // هنگامی که آن نبی همام پاسخ می گفت: سلام و رحمت پروردگرم بر تو باد؛ چرا که او رحیم و مهربان است. // گشاده روی وی را دیدار می کرد و ساعتی می نشست و همسفره طعامی می شد که با لطف به وی می دادند.»

این ابیات اشاره به این دارد که امام علی^(ع) در هر صبح و شام بر پیامبر وارد می شد تا علوم را از پیامبر دریافت کند. در واقع، پیامبر^(ص) علی ابن ابیطالب^(ع) را که یکی دیگر از اقطاب عقل انسانی است، در دامن خود پرورش داده است. سید حمیری آگاهی امام را بر اسرار نهانی و علوم غیب این گونه می ستاید:

مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ وَ حِكْمَةٌ	من شاهد یتلوه منه نذر
عِلْمُ الْبَلَايَا وَ الْمَنَائِمِ عَسَدَةٌ	فصل الخطاب نمی إلیه و صارا

(همان، ۲۱۴)

ترجمه: «کسی است که علم بر کتاب الهی و احکام آن نزد اوست و بر اعمال دیگران ناظر است و آیات هشدار دهنده می خواند. // علم بر حوادث و مرگها پیش اوست و سخن نهایی و داوری میان حق و باطل از آن اوست.»

با این ابیات در می یابیم که تمامی علوم ظاهری و باطنی در نزد امام یافت می شد و دلیل این امر همان سخن امام است که فرمودند: رسول خدا هزار باب از علم را به من آموختند. «ابن ابی الحدید که از دانشمندان بزرگ اهل سنت است، در مورد علم امام می نویسد: کلیه علوم اسلامی از علی^(ع) تراوش نموده و آن حضرت معارف اسلام را در سخنرانیهای خود با بلیغترین وجهی ایراد نموده است.» (کمپانی، ۱۳۶۶: ۲۴۱) ابن بابویه در کتاب «التوحید» با استناد به سخن امام باقر^(ع) در تفسیر آیه «کَمْشَكَاةٌ فِيهَا مَصْبَاحُ الْمَصْبَاحِ فِي زَجَاةِ الزَّجَاةِ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دَرِيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مَبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٌ وَلَا غَرْبِيَّةٌ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نَوْرُ عَلِيٍّ نَوْرٌ» (نور/۳۵) می گوید: «نور علم در سینه پیامبر^(ص) است، المصباح فی زجاجة: زجاجة سینه علی^(ع) است. پیامبر^(ص) علم را به علی^(ع) آموخت، پس علم پیامبر^(ص) در سینه علی^(ع) جای گرفت. یوقد من شجرة مبارکه: منظور نور علم است. لا شرقیة و لا غربیة: نه یهود است و نه نصرانی. یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار: فرمود: عالمی از آل محمد^(ص) شروع به سخن گفتن از علوم خواهد کرد، قبل از اینکه مورد سؤال قرار گیرد. نور علی نور: یعنی امام مؤید به نور علم و حکمت به دنبال امام و

پیشوایی از آل محمد (ص)، و آن از زمان آدم (ع) تا برپایی قیامت برقرار است. پس اینان کسانی هستند که خداوند آنان را جانشینان خود در روی زمین و حجت خود بر خلقش قرار داده است. (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۱: ۲۸۰)

سید حمیری نیز با توجه به این آیه قرآن، علم امام را اینگونه به تصویر می کشد:

غرس نخیل من سلاله آدم	شرفا فطاب بفخر طیب المولد
زیتونه طلعت فلا شرقیه	تلقی و لا غربیه فی المحدث
مازال یشرق نورها من زیتها	فوق السهول و فوق صم الجلمد
و سراجها الوهاج أحمد والذی	یهدی إلی نهج الطریق الازهد

(حمیری، بی تا: ۱۸۶)

ترجمه: «از سلاله آدم نهالی (نخیل) نشانده شد که از نیکی آن زاده آدمی، آدمیان فخر ورزیدند. // درخت زیتونی سر برآورد که او را نه شرقی خواهد یافت و نه تبار غربی در پی و ریشه اش موجود است. // از بهر روغنش، همواره بر فراز دشتهای و زمینهای سنگلاخ پرتو افشانی می کند. // چراغ فروزانش احمد است و اوست که به راه روشن پارسایی رهنمون می گردد.»

در ابیات فوق شاعر لفظ «نخیل» را استعاره از امام علی (ع) قرار داده است و در مصراع دوم با آوردن صنعت جناس در دو کلمه «طاب» و «طیب» بر زیبایی لفظ افزوده است. اگرچه بارزترین ویژگی اشعار سید، سادگی و عدم تکلف است، او برای دلنشین شدن اشعارش از صنایع بلاغی نیز غافل نمانده و به شکلی هنرمندانه و طبیعی از آن استفاده کرده است. در واقع، این ابیات سید، همان طور که بیشتر اشاره شد، الهام گرفته از آیه قرآن است که او با استفاده از صنعت تلمیح آن را به شکل منظوم درآورده است.

۴،۲ یاور همیشگی پیامبر

یکی از ویژگیهای برجسته‌ی امام علی (ع) این بود که همیشه یار و یاور پیامبر بود و در دفاع از پیامبر هرگونه فداکاری و ایثاری را از خود نشان می داد و به عنوان جانشین و بزرگترین مستشار پیامبر در پاسداری از رسالت جدید بود. بارزترین فداکاری و یاری امام نسبت به پیامبر در ماجرای لیلۃ المبیت تجلی می یابد؛ ماجرای که در بسیاری از قصاید سید به آن پرداخته شده است:

وأتی النبى فبات فوق فراشه	متدثرا بدثاره كالرأقد
وذکت عیون المشركین و نطقوا	أبیات آل محمد بمراصد
حتى إذا ما الصبح لاح كأنه	سیف تخرق عنه غمد الغامد

ثاروا و ظنوا أنهم ظفروا به

فتعاوروه وخاب کید الكائد

(همان، ۱۹۴)

ترجمه: «پیامبر رفت و علی شباهنگام در حالیکه جامه پیامبر را به خود پیچیده و خویشتن را به خواب زده بود، به سر برد. // لهیب دیدگان مشرکان شعله‌ور گشت و گرد خانه آل محمد^(ص) را نگاهبانانی در کمین نشسته احاطه کردند. // با دمیدن سپیده که چونان شمشیری نیام شکافته بود، // مشرکان رخ نمودند و به باور خود، ظفر را از آن خود دانستند و مأموریت خود را ادا کردند، اما مکر مکاران ناکام است.»

سید حمیری در این ابیات به شرح خوانیدن امام علی^(ع) در بستر پیامبر برای رفع خطر از وجود پسر عمش در شبی هجرت می پردازد. او با سرودن این ابیات فداکاری امام را در راه دفاع از اسلام و پیامبر ستایش می کند. سید در این ابیات از اسلوب قصه یا حکایت استفاده کرده و با تلمیح و اشاره، به شرح ماجرای لیلۃ المبیت پرداخته است. در این ابیات بین دو کلمه «متدثر» و «دثار» و همچنین دو کلمه «غمده» و «غامده» صنعت جناس وجود دارد و در بیت چهارم در جمله «خاب کید الكائد» مجاز عقلی به کار رفته است. همچنین سید حمیری در قصیده ای دیگر با اقتباس از قرآن، واقعه لیلۃ المبیت را اینگونه توصیف می کند:

و لیلۃ کاد المشرکون محمدا شری نفسه لله إذ بت لا تشری
فبات مبیتا لم یکن لیبیته ضعیف، عمود القلب متفتح السحر

(حمیری، بی تا: ۲۴۹)

ترجمه: «در شبی که کافران قصد جان محمد^(ص) را کرده بودند، جانش را از بهر خدا فروخت در حالیکه فروختنی نیست. // و آن شام را این چنین به صبح رساند، و افراد سست عنصر و نیرنگ باز یارای چنین عملی ندارند.»

در این شعر، سید حمیری آیه «و من الناس یشری نفسه ابتغاء مرضات الله» (بقره / ۲۰۷) را از قرآن کریم اقتباس کرده است. سید در این ابیات اولین گام جسورانه ای که تاریخ آن را به نام اولین فداکاری امام علی^(ع) ثبت کرده، می ستاید. او در جایی دیگر از دیوان خود به همراهی امام و پیامبر و عزم ایشان برای شکستن بت‌های کعبه اشاره می کند:

ولیلۃ خرجا فیها علی و جل
حتی إذا انتھیا قال النبی له
من فوقها فاعل ظھری ثم قام به
حتی إذا ما استوت رجلا ابي حسن
ناداه أحمد أن ثب یا علی لقد
وهما یجوبان دون الكعبه الظلما
إننا نحاول أن نستنزل الصنما
خیر البریه ما استحیاو ما احتشما
أھوی به لقرار الأرض فانحطما
أحسنت بارک ربی فیک فاقحما

(همان، ۱۹۴)

ترجمه: «شبى دهشتناک پای بیرون نهادند و در آن شب ظلمانی راه کعبه پیش گرفتند. // وقتی به مقصد رسیدند، ختم رسل فرمود: قصد سرنگونی بتها را داریم. // به علی فرمود: بر پشت من برو و آن بهترین آفریدگان، بی هیچ شرم و آزر می چنین کرد. // هنگامی که پاهایش به درستی جای گرفت، اصنام را بر زمین فرو افکند و بتها در هم شکستند. // پیامبر بانگ برآورد، برگرد، آفرین بر تو و خدا تو را برکت دهد، و علی فرود آمد.»

در این ابیات نیز وی با استفاده از صنعت تلمیح در ضمن حکایت شکستن بتها، ملازمت و همراهی امام علی را با پیامبر شرح می دهد. در بیت سوم «خیر البریه» کنایه از امام علی (ع) است. همچنین حمیری در سروده هایش داستانی دیگر از فداکاری امام را نسبت به پیامبر یادآوری می کند و به آن فخر می ورزد؛ ماجرابی که با شنیدن آن قلوب ملائکه آسمانی نیز خاشع می گردد و به عظمت و مقام بلند مولی غبطه می خورند:

ذالوحی من مقتدر قادر	إِنَّ عَلِيًّا عَايِنَ الْمُصْطَفَى
صَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُ مِنْ صَابِرٍ	عَايَنَهُ مِنْ جَوْعِهِ مَطْرَقًا
بصهره ذی النسب الفاخر	وظلاً كالواله مِمَّا رَأَى
يسقى بدلؤ غير مستأجر	يجول إذ مرَبْدَى حَائِطٍ
بكلّ دلو مُتْرَعٍ ظاهِر	قال له ما أنتَ لى جاعل
بكلّ دلو غير ما غادر	فقال ما عندى سوى تمرّة
يسقى به الماء من الخاسر	فأترع الدلوَ امامُ الهدى
إلى أخيه غير مُستأثر	ثم أتى بالتمر يسعى به
به هداك الله من زائر	فقال ما هذا الذى جئنا
فى عاجل الأمر و فى الآخر	فاقتصص ما قد كان من أمره
له بخير دائم ما طرر	فضمّمه ثم دعا ربّه

(حمیری، بی تا: ۲۴۶)

ترجمه: «علی بر سیمای آن نبی دیده گرداند، آن صاحب وحی از جانب ایزد مقتدر قادر // و مشاهده کرد که از فرط گرسنگی سر به زیر افکنده، در حالی که حضرت از شکیبایان بود. // و از آنچه در وجود آن حضرت، خویشاوند برجسته اش دید غمزده و از خود بیخود شد. // همچنان می گشت که ناگهان به فردی رسید - بی آنکه کسی را اجیر کند با دلو آب می کشید - // پرسید: دستمزدت برای هر دلو پر از آب چیست؟ // پاسخ داد: من جز خرما چیز دیگر ندارم، و فرد فریبکاری نیستم. // امام هدایت، دلو را پر از آب کرد و به او آب

داد. // و بعد با خرما به سمت برادرش دوید، بی آنکه خود از آن بردارد. // پیامبر فرمود: این چیست که آورده‌ای؟ خدا تو زائر را هدایت کند. / تمام ماجرا را از اول تا آخر باز گفت. // پیامبر او را در بر کشید و دعایش فرمود، دعایی همواره پر برکت. «
سید در این قصیده نیز از اسلوب روایی استفاده کرده و با اقتباس از داستان گرسنگی پیامبر به توصیف محبت امیرالمؤمنین نسبت به پیامبر پرداخته و اینکه در همه حال، یار و یاور نبی اکرم^(ص) بوده است. در جایی دیگر نیز می‌گوید:

ووقاه کید معاشر و مکیدا	أغنی الذی نصرَ النبیّ محمدا
دین النبی و نقد الموعودا	نفسی الفداء لمن قضی لا غیره
من صخره فاذکر له التمجیدا	فقضی المتاع علی الجمال بفضله

(حمیری، بی‌تا: ۱۷۱)

ترجمه: «منظورم کسی است که به پیامبر یاری رساند و او را از دسیسهٔ کافران حفظ کرد. // جانم فدای آنکه تنها او دین پیامبر را اداء نمود و به عهد پیامبر وفا کرد. // به یمن وجود او، اموال آن مرد از لا به لای صخره‌ها به نیکی به او داده شد، پس او را بزرگ دار. «
ابیات مبین تلاش امام در پاسداشت حریم و حرمت و جان نبی اکرم از گزندهاست. ایشان حتی نسبت به دیون نبی اکرم احساس مسئولیت می‌کرد تا جایی که پیامبر در مورد او می‌فرماید: «وصیی و وارثی یقضی دینی و ینجز موعدی علی بن ابی طالب رضی الله عنه» (الطبری، ۱۴۲۸: ۷۱) سید با تلمیح به این سخن پیامبر، همراهی امام را با ایشان مدح می‌کند. وی در بخشی دیگر از ابیاتش امام را ناصر و حامی پیامبر در سخت‌ترین روزها و هولناکترین لحظات معرفی می‌کند و شاید قصد وی از «یوم کربیه» در ابیات زیر همان روزهای سخت و پر اضطراب غزوات باشد:

وأوّل من صلی لذی العزّة العالی	وصی النبیّ المصطفی وابن عمّه
إذا کان یومٌ ذو هریر و زلزال	و ناصرُهُ فی کلّ یوم کربیه

(حمیری، بی‌تا: ۳۳۴)

ترجمه: «جانشین پیامبر و پسر عموی اوست، و اولین کسی است که در برابر پروردگار صاحب جلالت و عزت نماز به پا داشت. // و او را در روز دهشتناک نبرد و کارزار که روز همراه با ترس و هولناکی است، یاری رساننده است.»

۴,۳ شجاعت

یکی دیگر از ویژگیهای برجستهٔ امام علی^(ع) شجاعت بی نظیرشان در مواضع مختلف بود که سید حمیری در ابیاتی متعدد به تصویر کشیده است؛ از جمله:

منْ كان أوَّل من أبادَ بسيفه
كفَّار بدر و استباحَ دماء
من ذاك نوّه جبرئيلُ باسمه
في يوم بدر يسمعون نداء
لا سيفَ إلّا ذوالفقار لافتى
إلّا على رفَعَهُ وعلاء

(همان، ۵۴)

ترجمه: «نخستین کسی که کفار بدر را با شمشیر خود به تباهی کشاند و خونشان را مباح ساخت، امام علی بود. / از همین رو، جبرئیل او را با نامش ستود و در روز بدر همگان آن ندا را می شنیدند/ هیچ شمشیری جز شمشیر ذوالفقار و هیچ رادمردی چون علی بلندی مقام نیست.»

در بیت اول سید حمیری از صنعت تلمیح با توجه به مبارزه امام با دشمنانی چون ولید و عتبه در جنگ بدر استفاده کرده و در بیت آخر نیز از صنعت اقتباس استفاده کرده است. او در جای دیگر، شجاعت امام را در جنگ احد و بدر این چنین توصیف می کند:

و فی الإسلام أوَّلُ أولیه
و فی الهیجاء مشهورُ الضراب
ببدرٍ ثمَّ أحدٌ ثمَّ سلَّع
غداً غدا بأبيض غیر نساب

(همان، ۱۲۳)

ترجمه: «در تسلیم به اسلام نخستین بود و در هیاهوی کارزار، جنگاوری بنام بود. // در جنگ بدر، احد و خندق، بامدادان با شمشیر برآنش بی مهابا رهسپار میدان می شد.»
«مشهور الضراب» کنایه از جنگاوری در میدان نبرد است. در بیت دوم سید با اشاره به اماکنی که در آن غزوات مختلف برپا شده، در شعر خود از ظرفیت تداعی معانی مراعات نظیر استفاده کرده است. همچنین در جای دیگری می گوید:

هو الخاطرُ المختالُ یمشی بسيفه
فجاشت لها نفسُ الشجاع مخافه
و أحجمَ عنها المسلمون ولم یکنْ
مشى باذلاً للموت فی الله نفسَه
هناک برئ هامَ الکماء بصارم
و فی خیبر فاسألُ به آلَ خیبر
ألم یُرد فیها مرحباً فارس الوغی
إلی أهل بدر و الأسنه تنزع
و قصر عنها الفارس المتسرع
لیثبت إلّا رابط الجأش أروع
و آیده والله ما شاء یصنع
له من سیوف الهند ما مسّ یقطع
أمن ضربهم بالسيف هل کان یشیع
صریعا لجنبیه ذائبٌ و أضبع

(حمیری، بی تا: ۲۷۵)

ترجمه: «با کمال میل شمشیر به دست به سمت اهل بدر می رفت و پیکان نیزه اش دشمنان را می درید. // جنگ شدت می گرفت و پرتو زیور آلاتی از تیغهای بران در آن میانه می تابید. // افراد شجاع از بیم شدت گرفتن نبرد، مضطرب و نگران شدند و سواران در حالی

که شتابزده بودند، از آن نبرد و کارزار عاجز گردیدند. // مسلمانان پس کشیدند و کسی بر ایستادگی پای نفرشد، مگر همان پایمرد پرهیبت. // گام بر می داشت در حالیکه جانش را در راه خدا بخشیده بود و خدا حامی او بود، خدا هر آنچه بخواهد می کند. // در اینجا مهتر دلاور مردان با تیغی برنده رخ نمود، شمشیر هندی اش به محض برخورد می درید. // در نبرد خیبر، از خیبریان پرس: آیا شمشیر وی از کشتن سیر می شد؟ // مگر مرحب، جنگاور یهودی، با او پیکار نکرد، جز اینکه کشته افکنده ای گشت برای گرگها و کفتارها.

سید حمیری در این ابیات، امام را به عنوان نماد شجاعت به تصویر می کشد. شاعر در این ابیات نیز برای به تصویر کشیدن جنگهای بدر و خیبر از صنعت تلمیح استفاده کرده است و همچنین مضمون بخشی از آیه قرآن «والله یفعل ما یشاء» (مریم/۷) را اقتباس نموده که استفاده از این آیات، اشعار او را پر بار و سرشار از معانی بلند کرده است. همچنین می گوید:

علیّ هو الحامی المرّجاً بفعله لدی کلّ یوم باسل الشرّ عاصب
علیّ هو المرهب و الذائد الذی یذود عن الاسلام کلّ مناصب

(حمیری، بی تا: ۱۳۱)

ترجمه: «علی^(ع) مدافعی است که در روزهای سخت و شدید می توان به او امید داشت. // علی^(ع) از برای دشمنان مهیب و کشنده است و حامی است که باعث دوری دشمنان از اسلام می شود.»

در این ابیات نیز شجاعت محور توصیف قرار می گیرد با این خصیصه که «وی در گزینش الفاظ و سلامت ترکیبهای آن بدور از هرگونه پیچیدگیهای زشت، اوج ذوق هنری خود را نشان داده است، و وقتی به استعاره زیبای «باسل الشر» می نگریم، درمی یابیم از استعارات نادری است که تنها بر زبان عالم به علم بیان جاری می شود.» (الحکیم، ۱۳۶۹: ۱۸۱)

۴،۴ عدالت

عدالت از پرجاذبه ترین مفاهیم برای بشر بوده و در طول تاریخ، در کانون توجه متفکران قرار داشته است. علی (ع) نمونه والای عدالت در اسلام و به تعبیر دیگر عدل مجسم است. سید حمیری بخشی عمده از اشعار خود را به این امر اختصاص داده است:

علیّ هو القاضی الخطیبُ بقوله یجیء بما یعیاء به کلّ خاطب

(حمیری، بی تا: ۱۳۱)

ترجمه: «علی همان دادگر سخنوری است که آنچه می گوید و سخنوری می کند، تمامی خطبا از بیان آن عاجز می مانند.»

سید حمیری در بیت فوق، عدالت امام را می ستاید. با تلمیح و اشاره به این سخن پیامبر که «أقضى امتی علی» (شوشتری، بی تا، ج ۴: ۳۲۱) طبری در دوران‌دیشی پیامبر درباره وجه عدالت طلبانه علی (ع) به نقل از خود حضرت می آورد: «زمانی که رسول خدا مرا به یمن فرستاد تا در آنجا قضاوت کنم، در حالی که جوان بودم به او گفتم: ای رسول خدا! مرا به سوی قومی می فرستی که حوادث در میانشان بسیار است، در حالی که من دانش قضاوت ندارم. پس پیامبر فرمود: همانا خداوند زبانت را هدایت خواهد کرد و قلبت را محکم و استوار می گرداند» (الطبری، ۱۴۲۸: ۸۳) او همچنین عدالت امام را اینگونه تصویر می کند:

وقوله المیزان بالقسط و ما
و یل لمن خف لدیة وزنه
غیر علی فی غد میزانه
و فوز من أسعده رجحانه

(حمیری، بی تا: ۴۱۳)

ترجمه: «گفتار او معیار عدالت و دادگری است و در فردای قیامت جز علی (ع)، معیار و میزانی نیست. // وای بر کسی که در حضور او و زنش اندک باشد و خوش به سعادت آنکه وزنه اش گران باشد.»

حمیری عدالت امام را تا حدی می داند که او را در قیامت قاضی و داور اعمال انسانها می شناساند؛ یعنی اعمال انسانها در روز قیامت با عدالت علی (ع) محاسبه می شود؛ زیرا او ترازوی عدالت است و سخن او، حق و عدالت است تا جایی که خداوند او را حجت امت رسول خود قرار می دهد. در جایی دیگر می سراید:

أقسم بالله و آلائه
إن علی بن ابی طالب
و المرء عمّا قاله یسأل
خليفة الله الذی یعدل

(حمیری، بی تا: ۳۰۴)

ترجمه: «قسم به خداوند و نعمتهایش که مرد در برابر آنچه می گوید، مسؤول است. // حقا که علی (ع) خلیفه خداست که عدالت می ورزد.»

سید حمیری برای اثبات عدالت علی (ع) در این ابیات تا جایی پیش می رود که به خداوند و نعمتهایش سوگند می خورد و شهادت می دهد، علی خلیفه خدا در روی زمین است که سخن او و عمل او بر مبنای عدالت است:

من کان أعلمهم وأقضاهم و من
یرضوا به فی أمرهم قضاء
جعل الرعیة و الرعاة سواء

(همان، ۵۷)

ترجمه: «کسی که عالمترین و داناترین مردم است، و والیان و عامه مردم در نزد او برابرنند. / او کسی است که مردم امر شدند که به وقت اختلافات به نزد او روند و قضات هم به امر او راضی شوند.»

و در جایی دیگر می‌گوید:

أُسند خیرُ الوری الوصیِّه	هذا الإمامُ الذی إلیه
و لم تجر قطّ فی قضیِّه	حکمت حکم النبی عدلاً
فی الحکم و الخلق و السجیِّه	أنت شبیه النبی حقّاً

(همان، ۴۶۹)

ترجمه: «این امامی است که برترین خلق درباره او وصیت کرده است. // از نظر عدالت همچون پیامبر قضاوت می‌کنی و در هیچ قضیه‌ای هیچ جانبی را نمی‌گیری. // تو در حکم کردن و در صفات و سجایای اخلاقی به حق، همچون پیامبر هستی.»

۴,۵ ولایت

در دیوان سید حمیری کمتر قصیده یا قطعه‌ای پیدا می‌شود که به غدیر خم و مسأله ولایت امام علی^(ع) اشاره‌ای نکرده باشد. علامه امینی بیش از بیست غدیریه را در کتاب «الغدیر» آورده است که سید حمیری در آنها با صراحت تمام از غدیر می‌گوید و روز اکمال دین، اتمام نعمت و کمال اسلام را بزرگ می‌دارد. شعر سید حمیری درباره غدیر سخن از خداست نه نعت محض حضرت^(ع). از این رو، شعر او در مجرای زمان، زبان گویای حقیقت می‌شود؛ چکامه زیر نیز از این منظر قابل تأمل است:

لقد سمعوا مقالته بَخْمٍ	غداة يضمّمهم و هو الغدير
فمنّ أولى بكم منكم فقالوا	مقاله واحد و هم الكثير
جميعاً أنت مولانا وأولى	بنا منّا وأنت لنا نذير
فقال لهم علانية جهّارا	مقاله ناصح و هم حضور
فانّ وليكم بعدى علىّ	و مولاكم هو الهادي الوزير
وزيري في الحياة وعند موتي	و من بعدى الخليفة والأمير
نوالی الله منّ والاه منكم	و قابله لدى الموت السرور
وعادی الله من عاداه منكم	وحلّ به لدى الموت النشور

(حمیری، بی تا: ۱۹۸)

ترجمه: «سخنرانی پیامبر را در خم شنیدند، صبح زود همه را گرد آورد و آن روز، روز غدیر است. // پرسید چه کسی از شما بر شما شایسته‌تر است؟ پاسخ همگان یکسان بود،

انبوهی از جمعیت فراهم آمده بود. // یکصدا گفتند: سرورمان تویی و از ما بر ما شایسته تری و برای ما هشدار دهنده‌ای. // واضح و آشکار و صادقانه گفت و همه حضور داشتند. // ولی شما بعد از من علی است و مهترتان همان رهنمای مددکار است. // او یاور من در زندگی و مرگ من است و بعد از من خلیفه و امیر اوست. // خدا آنکه را تابع او باشد، یاری دهد و به وقت مرگ خشنودش سازد. // و دشمن بدارد کسی که او را دشمن بدارد و به هنگام مرگ، سختی رستاخیز را بدو دهد.»

حمیری ضمن بهره‌مندی از ساختار روایی، در بیت دوم این قصیده، از صنعت «تجاهل العارف» برای مبالغه در مدح امام علی و اعلام صلاحیت ایشان برای ولایت استفاده کرده است. وی همچنین در دو بیت آخر با استفاده از صنعت تلمیح به این حدیث از پیامبر اشاره می‌کند: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» (مجلسی، بی‌تا: ج ۴، ۱۱۲) در واقع، سید حمیری در بیان همه موضوعات مربوط به فضایل امام علی استادانه و با ظرافت از احادیث و روایات استفاده کرده و اشعار خود را با مزین ساختن به احادیث اهل بیت دلنشین‌تر ساخته است. در جایی دیگر اینگونه می‌سراید:

ألم يسمعوا يوم الغدير مقاله يؤمر خير الناس عودا و معتصر
يقول ألا هذا ابن عمي و وارثي و أول من صلي و أول من نصر
وليكم بعدى فوالوا وليه و كونوا لمن عادى عدوا لمن كفر

(حمیری، بی‌تا: ۲۵۴)

ترجمه: «آیا در روز غدیر سخن بهترین خلق را نشنیدند، مهتر و گزیده‌عالمیان. // در حالی که می‌گفت، بدانید که علی، پسرعمو و وارث من است، اولین کسی است که نماز را به پا داشت و مرا یاری رساند. // او بعد از من ولی شماست، پس ولایت او را بپذیرید، و نسبت به آن کسی که با او دشمنی ناسپاسی ورزید، دشمنی نمایید.»

در ابیات زیر نیز به استناد آیه «اليوم أكملت لكم ديني و أتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الإسلام دينا» (المائدة/۳) به ولایت حضرت اشاره می‌کند:

قال إن الله قد خبرني في معارض الكتاب المنزل
إنه أكمل دينا قتيما بعلي بعد أن لم يكمل
وهو مولاكم فويل للذي يتولّى غير مولاة الولي

(همان، ۳۴۰)

ترجمه: «فرمود: راستی که خداوند در کتاب منزلش «قرآن» به من خبر داد. // که این دین و آیین استوار به کمال نرسیده، با علی کامل گشت. // بنابراین او مولای شماست، پس وای بر کسی که روی به سرپرستی غیر مولای خود آورد.»

۴,۶ کرم

از فضائل امام علی (ع) کرم و بخشش بی حد و مرز او بود؛ چنانکه در سخاوت مشهور و کعبه آمال مستمندان و بیچارگان بود. ماجرای بخشیدن انگشتری به سائل در حین نماز به عنوان نمونه بخشندگی حضرت در جای جای دیوان حمیری اشاره شده است:

من ذا بخاتمۀ تصدق راکعا فأتابته به ذوالعرش عنه ولاء

(حمیری، بی تا: ج ۱، ۵۶)

نفسی الفداء لراکعٍ مُتصدق یوما بخاتمه فکان سعیدا

(همان، ۱۷۱)

أولُ مؤمن صلی و زکی بخاتمه علی رغم الکفور

(همان، ۲۴۰)

ترجمه: «آنکه انگشترش را در رکوع صدقه داد و صاحب عرش، ولایت را پاداشش ساخت.»

جانم فدای آن راکعی که روزی انگشتریش را بخشید، پس سعادت مند گردید. // اولین مؤمنی است که نماز گزارد و در حال نماز با انگشترش زکات داد، علی رغم خواسته کافران.»

شاعر در ابیات فوق با تلمیح به آیه قرآنی «یا محمد اقرأ: انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون» (مانده/۵۵) و تأثر از داستان بخشیدن انگشتری حضرت به سائل که امثال زمخسری بدان تصریح کرده اند (زمخسری، ۱۴۰۷: ۴۶۸)، خوانندگان را به تأمل در وجوه ذوابعاد امام بویژه کرم آن حضرت دعوت می کند. سید در جایی دیگر کرم امام را این گونه مدح می کند:

قائلٌ للنبی إنسی غریبٌ	جائع قد أتیتکم مستجیرا
فبکی المصطفی وقال: غریب	لا یکن للغریب عندی ذکورا
من یضیف الغریب؟ قال علی	أنا للضیف إنطلق ماجورا
إبنه العم عندنا شیءٌ من الزا	د؟ فقالت: أراه شیئا یسیرا
کف بُرٌّ، قال: إصنعیه فإن	الله قد یجعل القلیل کثیرا
ثم اطفئی المصباح کی لایرانی	فاخلی طعامه موفورا
عجبت منکم ملائکه اللد	ه و ارضیتم اللطیف الخبیرا
و لهم قال یؤثرون علی أند	فُسهم قال ذاک فضلا کبیرا

(حمیری، بی تا: ۲۲۶)

ترجمه: «تهیدستی به پیامبر گفت: من غریبم، گرسنه ام و به شما پناه آورده‌ام. // مصطفی سرشک از دیده فرو ریخت و فرمود: ای غریب! اکنون بهر تو چیزی ندارم. // پرسید: چه کسی این غریب را مهمان می‌سازد؟ علی فرمود: من میزبانم خواهی شد و راه افتاد. // از فاطمه پرسید: چیزی در خانه داری؟ فرمود: اندکی هست. // به اندازه یک کف دست گندم، پس فرمود: برو آماده کن که خداوند اندک را فراوان سازد. // بعد چراغ را خاموش کن تا مرا نبیند و غذایش را بگذارد، فراوان خواهد بود. // ملائکه خداوند از شما به شگفت آمدند و شما ایزد لطیف خبیر را خشنود ساختید. // و این آیه از برای آنان نازل شد، آنها را بر خود مقدم می‌دارند و فرمود این فضیلتی بزرگ است.»

در این ابیات، سید حمیری با اسلوب حکایت، در شرح کرم امام، از ماجرای اطعام فقیری به دست امیرالمؤمنین و همچنین آیه قرآن به زیبایی و سادگی اقتباس کرده است. ابن شهر آشوب در مناقب به نقل از تفسیر ابی یوسف یعقوب بن سفیان و علی بن حرب الطایی با اسنادشان از ابن عباس و ابی هریره از شأن نزول آیه «و یؤثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصة» (الحشر/۹) و داستان این بخشش، سخن گفته است. (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۲: ۷۳) همچنین در مورد انفاق امام می‌گوید:

وَأَنْفَقَ مَالَهُ لَيْلًا وَ صَبْحًا وَ أَسْرَارًا وَ جَهْلَ الْجَاهِرِينَ

(حمیری، بی تا: ۴۳۱)

ترجمه: «و مالش را صبح و شب پنهان و آشکارا انفاق می‌کرد.»
گویا سید حمیری این بیت را با تلمیح به داستانی از امام علی (ع) سروده است که «گفته شده از جانب ابن عباس که امام، چهار درهم نزد خود داشت. پس یک درهم را در شبی و درمی دیگر را در روز و یک درهم را در نهان و آن دیگری را در آشکارا انفاق کرد، سپس این آیه کریم نازل شد: «الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سرّاً و علانیةً فلهم أجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» (بقره/۲۷۴). (به نقل از واحدی نیشابوری، بی تا: ۶۴) و همچنین در مورد کرم امام می‌گوید:

وَأَعْتَقَ مَنْ يَدِيهِ أَلْفَ نَفْسٍ فَأَضْحَوْا بَعْدَ رَقٍّ مُعْتَقِينَ

(حمیری، بی تا: ۴۳۴)

ترجمه: «و با تلاش دستانش هزار برده را رهانید که بعد از رهایی، آزاد کننده شدند.»
این بیت نیز تلمیح به روایتی از امام صادق (ع) دارد که فرمود: «همانا امیرالمؤمنین هزار نفر را با دسترنج و کد یمین خود آزاد کرده است.» (به نقل از ابن شهر آشوب، بی تا: ج ۲، ۱۲۳)

۴.۷ ایمان و تقوی

ایمان و پرهیزکاری دو سرچشمه صاف زلال بودند که در قلب امام علی (ع) فرو رفته بودند و از زبانش می جهیدند. سید حمیری ایمان بی بدیل امام علی (ع) را اینگونه وصف می کند:

أليس عليّ كان أولَ مؤمن	وأول من صليّ غلاما و وحّدا
فما زال في سرّ، يروحُ و يغتدي	فيرقى بثور أو حراء مُصعدا
يُصليّ و يدعو ربّه فهما به	مع المصطفى مثنى و إن كان أوحدا

(حمیری، بی تا: ۱۶۶)

ترجمه: «آیا علی اولین ایمان آورنده به خدا و نخستین نمازگزار نبود با اینکه نوجوانی بیش نبود. // همواره نهانی در صبح و شب از کوه ثور و حراء بالا می رفت. // تنها یا به همراه پیامبر در آن دو کوه به نماز و عبادت مشغول بود.»

در این ابیات با اسلوب استفهام انکاری اشاره می کند که اولین ایمان آورنده به رسول خدا امیرالمؤمنین (ع) بود و همراه و همگام او در عبادت. در جایی دیگر نیز اشاره دارد به لبیک گفتن امیرالمؤمنین (ع) به پیامبر در ایمان آوردن و اقرار به یگانگی خداوند:

دعاه ابنُ آمنه المصطفى	و كان رشيد الهدى مرشدا
إلى أن يوحدَ ربّ السما	تعالى و جلّ و أن يعبدا
فلبّاه لما دعاه إليه	ووحدَه مثلما و وحدّا

(همان، ۱۶۸)

ترجمه: «پسر آمنه، او را به اسلام دعوت کرده، راهنما و رهبر بود. // تا خدای آسمانها را به یگانگی برگزیند و او را بپرستد. // حضرتش لبیک فرمود و او را خواند و چونان مصطفی او را به یگانگی برگزید.»

سید حمیری در شعر زیر با بیان اینکه علی (ع) هرگز سابقه عبادت بتها را ندارد؛ ایمان وی را چنین می ستاید:

لم يتخذ وثنا ربّا كما اتخذوا	ولا آجال لهم في مشهد زلما
صلى و وحد إذ كانت صلواتهم	للآت تجعل العزى وما احتلما

(همان، ۳۸۳)

ترجمه: «چونان دیگران، بتها را به خدایی نگرفت و همراه آنان قمار نمی کرد. // نماز می گزارد و موحد بود، در آن هنگام که دیگران در برابر لات و عزی به سجده می افتادند.»

همچنین در جایی دیگر توحید امام را اینگونه می سراید:

من كان وحد قبل كل موحد	يدعو الإله الواحد القهارا
------------------------	---------------------------

منْ كان صَلَّى القبلتين و قومُه
مثلُ النّواحق تحمّل الأسفارا
منْ كان في القرآن سُمّي مؤمنا
في عشر آيات جعلن خيارا

(همان، ۲۱۷)

ترجمه: «اوست که قبل از هر موحدی خدا را شناخت و دست به دعا و التجا به آن معبود واحد قهار برداشت. // او کسی است که به سمت هر دو قبله نماز گزارد و مردمش مثل الاغان بار بر دوش می کشیدند. // اوست که در دهها آیه قرآن مؤمن نامیده شد؛ آیاتی که آن حضرت را بهترین مؤمن محسوب کرده اند.»

ابیات فوق، تلمیح به تغییر قبله مسلمانان و اقتدای حضرت به پیامبر در هنگام تغییر قبله دارد؛ همان طوری که ابن عباس می گوید: «آیه ای در قرآن نیست (یا ایها الذین امنوا) مگر اینکه علی در رأس آن و امیر آن ایمان آورندگان است و خداوند اصحاب پیامبر را در قرآن سرزنش می کند؛ اما از علی (ع) همه جا به نیکی یاد می کند که این مسأله بر گرفته از ده آیه در قرآن در تأیید این کلام است.» (الطبری، ۱۴۲۸: ۸۹) سپس در بیت دوم، مصراع «مثل النواحق تحمّل الاسفارا» را با اقتباس از آیه قرآن «کمثل الحمار یحملون اسفارا» بیان می کند. حمیری نماز امام را همراه با پیامبر، هفت سال قبل از همه مسلمانان می ستاید:

و منْ معه صَلَّى و صامَ لربّه
و للّات قومٌ ساجدون و رکّع
فذاک امیر المؤمنین و من له
فضائلٌ ما کادت لخلق تجمّع

(حمیری، بی تا: ۲۷۵)

ترجمه: «کسی که با پیامبر نماز خواند و برای پروردگارش روزه بجا آورد، در حالی که قومی در برابر بتها رکوع و سجده می کردند. // پس آن امیر المؤمنین (ع) است، کسی که صاحب فضایلی است که در همه خلایق هم آن فضایل جمع نمی شود.»

۴,۸ منزلت آسمانی

امیر المؤمنین علی (ع) در درگاه حق چنان منزلتی دارد که ملائکه آسمان درود و تحیت خود را نثار ایشان می کنند. حمیری در اشعارش این چنین به قصه سلام ملائکه بر علی (ع) اشاره می کند:

و سلّم جبریلُ و میکال لیلَه
أحاطوا به فی روعه جاء یستقی
علیه و إسرافیل حیاه مُعربا
و کلّ علی ألف بها قد تحزبا
علیه فادناهم و حیّا و رحبا
ثلاثه آلاف ملائک سلّموا

(همان، ۷۷)

ترجمه: «جبرئیل و میکائیل در آن شب بر او درود و سلام نثار کردند و اسرافیل نیز آشکارا بر او درود فرستاد. // هنگامی که در طلب آب بود، هزار ملائکه با شکوه و جلال او را احاطه کردند و همه آنها در آن شب با علی هم حزب شدند. // هر هزار ملائکه بر او سلام گفتند و او نزدیک آمد و جوابشان گفت.»

روایت این ابیات به شباهت از داستان ابن شهر آشوب درباره آن حضرت نیست که «در شب قبل از جنگ بدر پیامبر^(ص) فرمود: چه کسی برایمان آب فراهم می‌کند؟ پس همه مردم امتناع ورزیدند، سپس علی^(ع) برخاست و مشکی را به دوش گرفت و در تاریکی شب به قعر چاه رفت. آنگاه خداوند به ملائکه فرمان داد برای یاری پیامبر آماده شوند، لذا همگی از آسمان بر روی زمین فرود آمدند و زمانی که به چاه نزدیک شدند، برای بزرگداشت و اکرام امیرالمؤمنین^(ع) بر او سلام فرستادند.» (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۲: ۲۴۲)

از تلمیحات دیگر حمیری - که ناظر بر مجد و منزلت حضرت علی است - می‌توان به ابیات ذیل اشاره کرد:

من کان جبریلُ یقوم یمینه فیها و میکال یقوم یسارا
من کان ینصره ملائکة السما یأتونه مددا لسه انصارا

(حمیری، بی تا: ۲۱۷)

ترجمه: «علی^(ع) آن کسی است که چون به نبردی عازم می‌شد، جبرئیل در سمت راست او و میکائیل در سمت چپ او می‌ایستاد. // این علی^(ع) است که ملائکه آسمان به یاری و پشتیبانی و نصرت وی می‌شتافتند.»

مقام امیرالمؤمنین^(ع) نزد خداوند تا بدانجاست که پیامبر^(ص) او را قسیم نار و جنه معرفی می‌کند: «علی قسیم النار و الجنة». (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۰) هرکس از ولایت علی سر باز زند، آتش جهنم او را در بر خواهد گرفت؛ آنگونه که سید حمیری در این باره می‌گوید:

ذاک قسیم النار من قیله خُذی عدوی و ذری ناصری
ذاک علی بن ابی طالب صهر النبی المصطفی الطاهر

(همان، ۲۴۵)

ترجمه: «آن کسی که قسیم آتش است با این گفته و سخنش که دشمنم را دربرگیر و یاورم را رها و آزاد کن. // آن علی^(ع) پسر ابی‌طالب است که داماد پیامبر پاک و برگزیده است.»

سید مقام امام را در ابیات زیر با استناد به این سخن پیامبر^(ص) که فرمودند: «لا يجوز الصراط الا من كتب له علي الجواز» (الطبری، ۱۴۲۸: ۷۱) چنان توصیف می‌کند که نشان دهنده عزت و علو مقام حضرت در نزد خداوند است:

و لدی الصراط تری علیا واقفا يدعو إليه ولیه المنصورا
الله أعطی ذا علیا کله وعطاء ربی لم یکن محظورا

(حمیری، بی تا: ۲۱۲)

ترجمه: «در کنار صراط علی را می‌بینی که ایستاده و دوستان پیروزمند را به آن دعوت می‌کند. // خداوند به علی همه آن را عطا کرد و بخشش پروردگار منع شده نیست.»
در جایی دیگر به حدیث سقایت علی^(ع) در بهشت از آب کوثر و این سخن پیامبر که «یا علی، معک یوم القیامة عصا من عصى الجنة تذود بها المنافقین عن الحوض» (الطبری، ۱۴۲۸: ۹۱) تلمیح می‌زند:

علی ولی الحوض والذائد الذی یدب عن أرجائه کل مجرم
علی قسیم النار من قوله لها ذری ذا وهذا فاشربی منه وأطعم
فإنک تلقاه لدی الحوض قائما مع المصطفى الهادی النبی المعظم

(همان، ۳۹۹)

ترجمه: «علی^(ع) صاحب حوض و آن مدافعی است که گناهکاران را از حریم آن می‌رانند. // علی^(ع) قسیم دوزخ است، به آن گوید: این یکی را رها کن و آن دیگری را بگیر و در کام خود فرو بر. // او را کنار حوض خواهی دید که با محمد^(ص) پیغمبر بزرگوار و راهنما ایستاده است.»

همچنین سید در توصیف مقام امام در چندین قصیده خود به معجزه «رد الشمس» در بیان فضیلت امام و مقام امام در پیشگاه خداوند و رسولش اشاره می‌کند: (نک. امینی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۱۱۸) مانند

رُدَّت علیه الشمس لَمَّا فاته وقت الصلاة و قد دنت للمغرب
حتی تبلیج نورها فی وقتها للعصر ثم هوت هوی الكوكب
و علیه قد حُبست بابل مرة أخرى و ما حبست لخلق مغرب

(همان، ۸۷)

ترجمه: «خورشید را به جای قبلی‌اش باز گرداند، وقتی نماز از دست رفت و نزدیک مغرب شد. // تا اینکه نور خورشید در عصر هویدا گشت و بعد ستارگان فرو رفتند. // و یکبار دیگر مغرب را در بابل به بند کشید، در حالی که هیچگاه چنین امری برای کسی رخ نداده بود.»

نتیجه‌گیری

ادب متعالی آن است که از عاطفه و احساس لبریز شده و از عقیده و ایمان سرچشمه گرفته باشد، و عقیده در پیدایش آن بیش از هر چیزی دیگر ایفای نقش کند و شعر شیعی پاسخی به ندای فطرت و ایمان خویش است. سید حمیری از جمله شعرای شیعی بود که پاسخگوی ندای فطرت خود بوده و اشعارش مبین ایمان و عقیده راسخ اوست. بررسی دایره تلمیحات و انواع آن و بسامد گسترده آن در اشعار سید حمیری بیش از هر چیز گواه ایمان راستین اوست. آنچه در این گذار، ارزشمند و بدیع می‌نماید، نوآوری شاعر در استفاده از تلمیحات قرآنی، روایی و تاریخی در باب امام علی^(ع) است که در کمتر دیوان شعری یافت می‌شود. وسعت و دامنه این تلمیحات نوین از ستایش مقام و منزلت آسمانی حضرت تا وجوه کرم و شجاعت او را دربرمی‌گیرد؛ نکته‌ای که در تلمیحات کمتر شاعرانی چه در حیطه زبان فارسی و چه در حیطه زبان عرب دیده می‌شود. و این نشانه وسعت دانش و عمق غور سید حمیری در استفاده از ظرفیتهای زبان شعر برای بیان وقایع و حقایق تاریخی چون بازتاب کیفیت زندگی و مقام دنیوی و اخروی حضرت علی^(ع) است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، علی بن محمد. (بی‌تا). *اسد الغابه* (۴)؛ بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن بابویه، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین. (۱۳۸۷ ه.ق.). *عیون اخبار الرضا*؛ انتشارات جهان.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (بی‌تا). *المناقب*؛ ج ۱-۳، تهران: مطبعه فردین.
۵. ابن معتز، عبدالله بن محمد. (۲۰۰۲ م.). *طبقات الشعراء*؛ بیروت: دار مکتبه هلال.
۶. ابی الحدید، عبدالحمید بن محمد. (۱۴۰۴ ه.ق.). *شرح نهج البلاغه*؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۷. الاصبهانی، ابو الفرج علی بن حسین. (بی‌تا). *الآغانی*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. امینی، علامه عبدالحسین. (۱۳۸۶). *الغدیر*؛ جلد ۲، ترجمه محمد تقی واحدی، بنیاد بعثت.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۹۱ ه.ق.). *وسائل الشیعه*؛ ج ۱۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. حسین، طه. (۱۹۸۲ م.). *من تاریخ الادب العربی العصر العباسی الاول*؛ بیروت: دارالعلم للملایین.

۱۱. الحکیم، محمدتقی. (۱۳۶۹ ه.ق). شاعر العقیده؛ ناشر عبدالأمیر السیّتی، سلسله انتشارات حدیث الشهر.
۱۲. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ ه.ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۳. شکر، شاکر هادی. (بی تا). دیوان السید الحمیری؛ بیروت: دار مکتبه الحیاة.
۱۴. شوشتری، نورالله بن سید شرف الدین. (بی تا). احقاق الحق؛ ج ۴، مکتبه آیه الله المرعشی العامه.
۱۵. صحتی سردرودی، محمد. (۱۳۷۳). سید حمیری سالار شهیدان؛ تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۶. الطبری، محب الدین احمد بن عبدالله. (۱۴۲۸ ق). ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی؛ بیروت: مکتبه القدسی.
۱۷. فروخ، عمر. (۱۹۷۵ م). تاریخ الادب العربی الاعصر العباسیه؛ بیروت: دار العلم للملایین.
۱۸. کمپانی، فضل الله. (۱۳۶۶). علی کیست؟؛ دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. اللکهنوی، هادی. (۲۰۰۸ م). الموجة الکوثریة فی شرح القصیده الحمیریة؛ با تحقیق عبدالله محقق.
۲۰. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار؛ ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. المرزبان، محمد بن عمران. (۱۴۱۳ ق). اخبار الشعراء الشیعه؛ المطبعة الحیدریة.
۲۲. واحد نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد. (۱۴۲۲ ق). اسباب النزول؛ المکتبه العصریه.